اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کنم که یک مقداری عبارت مرحوم شیخ را خواندیم و عبارت مرحوم نائینی ، یکی از مطالبی که بود دیگر نمی‌دانم چون ما موجزا جواب دادیم ایشان مرحوم شیخ یک فرقی بین کشف حکمی و کشف حقیقی قرار دادند و گفتند اگر ما مثلا کسی چیزی را فروخت بعد خود مالک نقل کرد بنا بر کشف حقیقی آن نقل به اصطلاح باطل است مثلا فرض کنید حالا به قول ایشان ام الولد می‌گویم چون آن عبارت ایشان ابهام دارد ، کتاب ایشان را یک کسی فروخت به 100 هزار تومان ایشان خبر نداشت ، چهار ، پنج روز هم گذشت خبر نداشت بعد خود ایشان کتاب را فروخت به 50 هزار تومان ، بعد از یک روز به ایشان گفتند آقا قبلا این آقا فروخته بود کتاب شما را 100 هزار تومان ، خودش هم فروخته به 50 هزار تومان بعد گفت من اجازه دادم آن عقد اولی را اجازه دادم .**

**مرحوم شیخ می‌فرمایند این اجازه درست است اگر قائل به کشف حقیقی شدیم نقل خود مالک باطل است آن عقد درست است و نقل باطل است ، اما اگر قائل به کشف حکمی شدیم هر دو درست است هم عقد سابق درست است هم نقلی که مالک کرده است هر دو درست است بنا بر کشف حکمی هر دو درست است به این معنا که کتاب به همان 100 هزار تومان فروخته می‌شود ، ایشان باید به این مشتری که کتاب را فروخته 50 هزار تومان بدلش را بدهد چون از ملکش خارج شده است از این راه مرحوم شیخ ، فرق بین کشف حقیقی و حکمی ر وشن شد ؟**

**ایشان مرحوم نائینی به این مطلب اشکال کردند ما اشکالمان چیز دیگری بود حالا نمی‌دانم چون اصلا مطلب را ما اجمالا گفتیم برای آشنا شدن ، چون این مطلبی که ایشان اینجا گفته در مطالبی که در صفحات بعد هم می‌گوید من می‌خواستم این را نخوانم ، حالا بخوانیم این مطلب ایشان را هم ، پس مرحوم شیخ فرق**

**ایشان می‌فرمایند لا يخفى في ما أفاده من الفرق بين الحكمي والحقيقي في الإجازة بعد نقل المالك ما باعه الفضولي، این لا یخفی فی خیلی عربی نیست ، اشکال ندارد . لا یخفی ما فی افاده یک ما می‌خواهد ، فی ما افاده من الفرق ، لا یخفی ما ، این مطلب معلوم باشد که کلامی که ایشان گفت لا یخفی فی ما افاده من الاشکال اینطوری باید بگویند که در این اشکال است .**

**وذلك لأنه لا فرق على المسلكين في أن المالك يجوز له التصرف في متعلق عقد الفضولي ولو كان عالما بصدور العقد منه، فإذا جاز له التصرف نفذ تصرفه، وإذا نفذ فلا يبقى محل للإجازة، لصيرورة المالك أجنبيا. یعنی علی کل تقدیر این نقل مالک درست است و عقد فضولی باطل است چه کشف حکمی قائل بشویم چه کشف حقیقی قائل بشویم فرقی نمی‌کند .**

**اینکه ایشان فرمودند بر کشف حقیقی نقلش باطل است بر کشف حکمی نقلش درست است این درست نیست ، علی کل حال این مطلبی که ایشان فرمودند درست نیست و در اینجا یجوز له التصرف در متعلق عقد فضولی پس نقلش درست است و آن عقد فضولی باطل است .**

**واحتمال بطلان تصرفه آن وقت ایشان از این راه وارد می‌شود بگوییم نه این نقل ایشان باطل است چرا ؟**

**لكشف الإجازة عن وقوعه في ملك الغير ، چون حالا که اجازه داد این نشان می‌دهد این دور واضح ، احتیاج به دور ندارد مطلب وضوحش واضح‌تر از دور است حالا چرا ؟**

**لأن الإجازة إنما تكشف عن ذلك لو كان المحل محلا للإجازة، وبقاء المحل فرع بطلان التصرف، بگوییم تصرفش با این نقلی که کرده باطل است ، وبطلانه ، احتیاجی به این دور و اینها در این امور اعتباری‌ نمی‌خواهد ، اصولا نمی‌توانیم ما اثبات بکنیم که تصرفش باطل است به خاطر کشف ، چون این واضح است شأن کشف در جایی است که محل باقی باشد وقتی خودش فروخته دیگر محلی برای او باقی نیست .**

**وبعبارة أخرى قد ذكرنا أن كاشفية شئ عن شئ إما لمناسبة تكوينية، أو لمناسبة جعلية، والتكوينية مفقودة، والجعلية ثابتة في صورة إجازة المالك لا الأجنبي ، اما اگر الان فروخت می‌شود اجنبی .**

**والمالك الذي تصرف في متعلق عقد الفضولي صار أجنبيا. اگر این طور بگوییم ، می‌گویم یک مشکلی را که آقایان دارند بحث‌های فرضی را مطرح می‌کنند ، عرض کردیم بحث فرضی به درد کاری نمی‌خورد با اگر نمی‌شود این را درست کرد ، اگر اینطور باشد آنطور باشد، خوب بله در خیلی چیزها اگر هست ، ما الان متاسفانه حتی در خارج هم همینطور است خیلی‌ها می‌گویند ما اگر فلان کار را انجام بدهیم کشور ما رشد 20 درصد پیدا می‌کند بله اگر درست است ، این بحث را با اگر نباید درستش کرد اگر فایده ندارد به جایی نمی‌رساند .**

**نعم، لو لم يكن للإجازة دخل في التأثير أصلا، بل كانت كاشفة عن حكم الشارع بصحة العقد الذي يتعقبه الإجازة في علم الله ، برسیم به امر مجهول ، علم الهی ، مجهول یعنی امری که ما نه اینکه مجهول است امر واقعی است لکن راه وصول به او نداریم مجهول به این معنا، راهی ما به علم الله نداریم چیزی است که**

**أمكن أن تؤثر في بطلان النقل، ببینید اگر لو قلنا ، اینها بحث علمی نیست به نظر ما شاید می‌خواهد فرض بکند ، اگر بگوییم یک امر واقعی است ، یک امر علم الهی است و ما از آن خبر نداریم ولكنه مع هذا لا يمكن الالتزام به، لأن إجازة الأجنبي ليست كاشفة عن حكم الشارع.**

**ثم لا وجه لحكمه بصحة النقل على الكشف الحكمي ووجوب القيمة على المجيز، لأنه لو كان النقل صحيحا لم يتحقق حق للمشتري الذي هو طرف الفضولي حتى يعطي القيمة من باب الجمع بين حقه وصحة النقل.**

**بله این لا وجه ثم لا وجه لحكمه بصحة النقل على الكشف الحكمي ووجوب القيمة على المجيز، لأنه لو كان النقل صحيحا لم يتحقق حق للمشتري الذي دیگر حقی ندارد مشتری نقلش صحیح است دیگر حقی ندارد که یعطی القیمة ، عرض کردم این سنخ بحث کردن بحث علمی نیست ما دو تا نکته‌ی اساسی را متعرض شدیم یکی اینکه ظاهرا در ذهنیت آقایان این است که اگر ما یک چیزی را درست کردیم حتی المقدور باید آن را تصحیحش کنیم هر جور شده یک عقد فضولی واقع شده این هر جور هست با یک اجازه‌ای درستش کنیم ولو بعد با جعل بدل مثلا لکن گفتیم یک چیزی واقع ندارد باید درست باشد شرایطش محقق بشود اینطور که ما بیاییم مثل همان بعتک بلا ثمن می‌ماند ما چنین چیزی نداریم .**

**مطلب دوم اینکه ما بخواهیم تمام اینها را با حکم شرعی درست کنیم عرض کردیم اولش موضوع خارجی‌اش مطرح است قبل از حکم شرعی این آقا به او می‌گویند یک هفته قبل کتاب شما را به 100 هزار تومان فروختند ، می‌گوید خوب خود من دو روز پیش فروختمش به 50 هزار تومان ، آن را چه اجازه‌ای می‌خواهی بدهی ؟ دقت کردید ؟ حتی اگر اجازه کاشف باشد ، بالاخره اجازه باید کاشف بشود از یک چیزی وقتی آن هنوز شما اجازه ندادید چیزی نیست و خودت آن را فروختی چه چیزی را می‌خواهی اجازه بدهی ، مگر همین طور بگویی ، بگویی یک عقدی واقع شده آن را باید درستش کنید به یک نحوی ، دقت کردید ؟**

**اصلا به نظر من می‌آید که این سنخ بحث‌ها خیلی و بحث‌های آینده چون من این را خیلی تاکید کردم دیروز هم عرض کردم در بحث‌های آینده هم خواهیم گفت یکی از مشکلاتی که ما اینجا احساس می‌کنیم ، دقت می‌کنید ؟ یک احساس اینطوری است .**

**یکی از حضار : همان تحول عقد جدید است .**

**آیت الله مددی : شبیه آن است تحول نیست این یعنی چه اصلا ؟**

**یکی از حضار : شبیه خودش است دیگر .**

**آیت الله مددی : نه عقد که به جای خودش است بیع است ، بیع عوض نشده است ، می‌گوید با اجازه این بیع تمام می‌شود ، اجازه‌ی چه چیزی را می‌خواهی بدهی ، تو خودت فروختی کتاب را آن آقایی هم که فروخته درست است عقد انجام داده لکن عقدش ناقص است، احتیاج به اجازه‌ی شما دارد چه را می‌خواهید الان اجازه بدهید وقتی خودت الان انجام دادی فروختی محلی برای اجازه نگذاشتی**

**یکی از حضار : لزوم عقد را به هم می‌زند**

**آیت الله مددی : حالا ببینید یک دفعه این که می‌گوییم این به منزله‌ی رد است همین بود که شیخ گفت احتمالا به منزله‌ی رد است ، حالا به منزله‌ی رد هم نباشد ، حالا فرض کنید به منزله‌ی رد هم نباشد دقت کردید ؟ یعنی این می‌آید می‌گوید شما چرا به منزله‌ی رد گرفتید ؟ چرا چون رد باید ناظر به او باشد مثل اجازه ، این آقا که اصلا خبر نداشته است ، این آقا که خبر ، لذا نمی‌تواند رد باشد نمی‌تواند اجازه باشد چون خبر نداشته ، لذا گفت بمنزلة الرد . ما دلیل نداریم که این بمنزلة الرد ، خیلی خوب اما اصلا نکته این نیست که این به منزله‌ی رد هست یا نه ، رد هست یا نه ، اصلا علم نداشته که عقد واقع شده نه اجازه است نه به منزله‌ی اجازه است ، نه به منزله‌ی رد است ، نه رد است ، هیچ کدام نیست .**

**یک گرهی خورده لکن گره را هنوز شارع اوفوا بالعقود رویش نیامده ، اینها خیال کردند اوفوا ، و بعد هم عرض کردم اختلافی که ما با این آقایان داریم ما در بحث فضولی نکته را روی عقد بردیم نه روی ملکیت اینها روی اثر عقد بردند ملکیت ، اینها می‌گویند عقد شد یک ملکیتی پیدا شده ، حالا هم این آقا آمده این ملک را به کسی دیگری داده آن ملکیت را می‌تواند تتمیش بکند ما عرض کردیم بحث ملکیت را نباید مطرح بکنیم در باب اجازه و رد بحث عقد را مطرح می‌کنیم شبیه باب خیار ، عقد را مطرح می‌کنیم نه ملکیت ، ملکیت اثر عقد است ، دقت کردید ؟**

**اصلا ملکیتی پیدا نشده که ایشان بخواهد تتمیمش کند آنچه که پیدا شده یک عقد متزلزلی بوده این عقد متزلزل به این معنا که بکشند طرفین جدا می‌شود اینکه بکشند جدا می‌شود متزلزل به این معنا ، نه به این معنا که عقد بسته بوده می‌تواند بازش بکند ، فسخ می‌تواند بازش بکند من مثال‌های محسوس زدم که معقول روشن بشود ما در باب خیار عقد است واقعا عقد است بسته شده گره خورده سفت هم هست.**

**لکن برای خودش یک حقی قرار داده که تا یک روز دیگر بتواند این گره را باز کند اما در باب فضولی گرهی نیست ، گره سفتی نیست ، یک گره شلی است ، این دو تا را به هم چسباندند ، کتاب را با 200 هزار تومان چسبانده درست است ، این تا مالک اجازه ندهد این را گفتند تمامیت ملک ، ملکیت ، همه شده ملکیت ، بحث ملکیت را چرا مطرح می‌کنید ما کلمه‌ای که داریم اوفوا بالعقود است ما بحث‌های حقوقی داریم ، بحث ملکیت را مطرح نکنید ، بحثی که هست بحث عقد است ، عقد گره است ، این گره هست نمی‌خواهیم بگوییم نیست، در فضولی گره هست .**

**یک دفعه شما می‌گویید در فضولی اصلا گره نیست ، خوب بحث تمام شد اصلا همان طور که ایشان مایلند که اصلا در فضولی گره نیست ، هیچ گرهی نیست ، یک حرفی زده شده اثر ندارد چرا چون مالک نگفته است . گره بوده شرطش این است که مالک بگوید اگر کسی هم گفت که فضولی باطل است کفر نگفته است . فرض کن گفت روایت محمد بن قیس را قبول ندارد ولو مشایخ ثلاثه نقل کردند چون در آن روایت خلاف قاعده زیاد دارد یکی دو تا ندارد یک روایت عجیب و غریبه‌ای است به هر حال روایت عجیب و غریبه‌ای است یک اشکال هم ما خارجا کردیم که حالا نمی‌خواهم ، البته اشاره به آن کردم نمی‌خواستم بیانش بکنم .**

**علی ای حال آن یک روایت عجیب و غریبه‌ای است حالا مشایخ ثلاثه قبول کردند . عرض کردم یک نکته‌ای است که آقا این را خوب دقت کنید چون اهل سنت قائل به قیاس شدند و قائل به ظن شدند ، عرض کردم ظن در اصطلاح یا مظنه در اصطلاح روایات تحری بود در قرن دوم و اینها اجتهاد بود اجتهاد و تحری این بود که اگر ما دو طرف داشته باشیم مثلا یک طرف چهل و هشت درصد یک طرف پنجاه و دو درصد ما به پنجاه و دو درصد اخذ بکنیم این اسمش تحری بود اخذ به احری این اسمش اجتهاد بود .**

**ما الان اجتهاد به این معنا نداریم دقت کردید ؟ اصلا اجتهاد در قرن اول و دوم و تحری این بود و لذا ما در باب مثلا رکعات نماز داریم تحری ، نمی‌دانیم در رکعت سوم یا چهارم است ؟ 52 درصد چهارم است ، 48 درصد سوم است ، می‌گویند اینجا عمل بکند به 52 درصد دقت کردید ؟ آقایان در باب وقت هم تحری را قبول کردند که اگر هوا ابری بود مثلا 52 درصد این است که ، یکی هم در باب قبله تحری اینها ابواب معینی است در موضوعات خارجی که فقهای ما تحری را قبول کردند ، یکی رکعات نماز است ، یکی وقت است یکی هم قبله است دقت کردید ؟ و ما عرض کردیم در باب رکعات نماز قبول کردیم ، روایتش معتبر است در باب قبله قبول کردیم روایاتش معتبر است در باب وقت قبول نکردیم ، مگر مستلزم یک مثلا الان ابر است هوا کاملا نمی‌دانیم نماز صبح وارد شد یا نه که اگر نماز صبح را بخوانهد عقب بیاندازد تا یقین پیدا بکند ممکن است اصلا خارج بشود باز وقت خارج بشود شبهه‌ی آن طرف دارد ، آن از جهت دیگری است و الا تحری در وقت را قبول نکردیم .**

**و لذا آن وقت این ، دقت کنید ، چون اهل سنت در احکام تحری را قبول کردند روشن شد ؟**

**یکی از حضار : یعنی قبله موضوعات ؟**

**آیت الله مددی : خوب جزو موضوعات است خوب**

**یکی از حضار : در احکام**

**آیت الله مددی : آنها در احکام**

**یکی از حضار : اصلا قیاس و رأی می‌آورند**

**آیت الله مددی : اصلا قیاس این بود تحری و حجیت مظنه ظن روشن شد ، این نه اینکه ما وقتی ظن می‌گوییم ، یعنی 80 درصد ، 70 درصد ، مراد از ظن در آنجا یعنی یکی 52 درصد یکی 48 درصد ، ما به 52 درصد در احکام این به معنای قیاس در احکام بود و تحری اجتهاد در احکام بود روشن شد ؟ این در بین شیعه مرفوض شد و لذا در آن روایت هست که آنها چه می‌گویند اذا کان غیم یا خفیت الشمس کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد شما هم به اجتهاد مراجعه می‌کنید ، وقتی هوا تاریک بشود وقتی ابر باشم غیم باشد شما هم به اجتهاد .**

**یعنی اینها آمدند اشکال کردند شیعه می‌گوید ما به اجتهاد مراجعه نمی‌کنم ، تحری نمی‌کنیم خوب مثلا اگر هوا تاریک شد چطور اجتهاد نمی‌کنید ، البته روایات غیم که روایتی آمده دو تا احتمال دارد درش یکی اینکه به لحاظ وقت باشد یکی به لحاظ قبله باشد ، چون اگر خورشید را تشخیص بدهد قبله را هم مثلا می‌داند کدام طرف است ، آن روایاتی که دارد حضرت می‌فرمایند بابا آنجا ما اجتهاد را در موضوع خارجی قبول کردیم نه در احکام ، یعنی اینقدر پیش ، روشن شد ؟ اینقدر ارتکاز و تحری و اجتهاد در بین شیعه مرفوض بود که خیال می‌کرد اگر ما در موضوعات گفتیم شما تحری را قبول کردید . کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد روایت دارد اصلا .**

**لذا این روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ لذا بنای ، این شدت قصه را ببینید این بنای شیعه به این چه شد که تا جایی که می‌توانند در مطالب به روایات و الا می‌شود تحری و الا می‌شود اجتهاد در احکام .**

**یکی از حضار : عن خراش عن بعض اصحابنا قلت جعلت فداک ان هولاء المخالفین علینا یقولون اذا اطبقت علینا او ... فلم نعلم السماء کنا نحن وانتم سواء فی الاجتهاد فقال لیس کما یقولون اذا کان ذلک فلیصلی لاربع وجوه**

**آیت الله مددی : این برای قبله گرفته است ، سماء و اربع وجوه را برای قبله گرفته است روشن شد ؟چون ما غالبا وقتی می‌گوییم آسمان را نمی‌بینیم به وقت می‌گیریم**

**یکی از حضار : یعنی به چهار طرف**

**آیت الله مددی : چهار طرف برای این است**

**یکی از حضار : آقای بروجردی قبول ندارند می‌گویند به یک طرف کافی است .**

**آیت الله مددی : بله روشن شد ؟ این روایت سندش ضعیف است البته .**

**یکی از حضار : بعد تحری هم نیست**

**آیت الله مددی : اجتهاد دارد ، اجتهاد دقت کردید ؟ امام می‌فرماید اگر اینطور شد .**

**این روایت عرض کردم روایتی که می‌گوید آسمان ابر بود اطبقت علینا السماء آسمان ابر بود و تشخیص ندادیم خورشید را ندیدیم این هم به لحاظ قبله است روشن شد ؟ تعجب نکنید یک دفعه اسم قبله برد فلیصلی**

**یکی از حضار : در وقت است وقت هم می‌تواند باشد**

**آیت الله مددی : در وقت هم بود ، لکن اینجا در قبله است چون گفت یصلی لاربع جهات .**

**این را اگر درست بشود و روایت را قبول بکنیم این تعبد است و الا می‌گویند سه جهت کافی است چون ما بین المشرق و المغرب قبله است احتیاج به چهار جهت ندارد عده‌ای هم که گفتند مطلقا تحری بکند یا مخیر است مثلا دیگر ، اگر تحری هم نکرد تمام جهات مساوی بود جهت واحده کافی است دیگر نمی‌خواهد ، چون روایت را تضعیف کردند سندا ، دقت کردید من نمی‌خواهم وارد بحث فقهی‌اش بشوم دقت کردید ؟**

**و لذا بین اصحاب ، لذا یکی از اسرار اینکه این روایت محمد بن قیس را قبول می‌کنند این بوده چون اگر قبول نمی‌کردند باید به قواعد برمی‌گشتند و اینها حتی المقدور می‌خواستند به قواعد برنگردند ، روایت سکونی را هم روی این جهت ، این اولین بار ما این توضیح را دادیم . لذا مرحوم شیخ طوسی می‌گوید اصحاب ما به روایت سکونی عمل کردند به دو شرط این را آقایان دقت کردند به این ، از زمان محقق یک اشتباهی آمده محقق حلی با جلالت شأنش که تا زمان ما ادامه دارد . مرحوم شیخ در عده‌ می‌گوید به دو شرط به روایت سکونی عمل کردند یک : از ما روایت نباشد از طریق ما ، دو : اصحاب ما قولی به خلافش نداشته باشند .**

**یعنی به عبارت دیگر الان ما چه می‌فهمیم یعنی اصل عملی است روایت سکونی حکم اصل عملی پیدا می‌کند ، اما مثل آقای خوئی که روایت سکونی را قبول می‌کنند حکم اماره با آن دادند .**

**یکی از حضار : یعنی روایت عده را ندیده آقای خوئی ؟**

**آیت الله مددی : چرا می‌گویم چون مثل محقق این مطلب را گفت در کتب رجال هم معروف شد ایشان هم به ذهنش همان مطلب آمد هست در عده این در فرق مخالف شیعه گفته ، شیخ طوسی گفته لکونهم ثقات فی النقل این در فطحیه و واقفیه گفته است راجع به عامه دو سه صفحه فاصله است ، نزدیک حرف است اولین بار هم مرحوم حقق حلی با جلالت شأنی که دارد در رساله‌ی عزیه ، چاپ شده است رساله‌ی عزیه چاپ شده است ، ایشان گفته شیخ گفته عمل کرده چون ثقات فی النقل ، این را نگفته در سکونی نگفته ثقات ، در عامه نگفته ثقات فی النقل ، در فطحیه و واقفیه گفته است .**

**آن وقت این اشتباه از قرن ششم و هفتم ادامه پیدا کرد تا زمان ما ، بله مرحوم آقای شیخ محمد تقی تستری اشارة ما در اول قاموس دارد، در اول قاموس دارد که این آقایان اشتباه کردند این مطلب این طور نیست لکن یا عبارت قاموس را ندیدند چون قاموس هم خیلی خوش عبارت نیست اصولا مرحوم آقای شیخ محمد تقی عبارت عربی‌اش خیلی واضح نیست ، عربی خاص خودش را دارد ، علی ای حال توجه نشده به این مطلب ایشان و بعد هم آن تحلیلی را که من عرض کردم تحلیل کافی را ندادند ما مفصل این را تحلیل کردیم عبارت شیخ را یعنی در حقیقت مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید اصحاب ما به روایت سکونی به منزله‌ی اصل عملی عمل کردند .**

**یکی از حضار : نیامدند معارضه بگذارند روی روایت محمد بن قیس**

**آیت الله مددی : آها معارض ، این را تا حالا کسی نگفته است این اولین باری است که می‌شنوید ، هنوز هم شاید در حوزه نگویند ، ما این را توضیح کافی دادیم .**

**و لذا عرض کردیم بعد از اینکه از زمان علامه بحث سند آمد و روایت سکونی به خاطر عامی بودنش مشکل شد قبول نکردند برگشتند به اصول عملی ، آن وقت قرن هشتم برگشت به اصول عملی مشکل نبود ، قرن سوم مشکل بود ، زمان ابراهیم بن هاشم که آمد قم کتاب سکونی را آورد قم رسمشان نبود که به اصول عملی عمل بکنند .**

**یکی از حضار : حضرت استاد از حسین بن سعید می‌گوید مثل بعد می‌گوید فاما شیخ می‌فرماید فاما ما یدل علی ان التحری ان الضرورة ما رواه**

**آیت الله مددی : تحری اینجا آورده ، تحری و اجتهاد را دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : اجزاء فاما ما یدل علی ان التحری یجزی عند الضرورة ما رواه**

**آیت الله مددی : عند الضرورة ما رواه**

**یکی از حضار : محمد بن یعقوب یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة**

**آیت الله مددی : این در قبله گذاشته یجزی التحری ابدا ، الی آخره دقت کردید ؟ حالا من وارد بحث فقهی‌اش نمی‌شوم ، روشن شد این مطلب ؟**

**این خیلی نکته‌ای است که در تاریخ فقه شیعه تاثیر گذار است یعنی سنواتش را هم ما معین کردیم وقتی ابراهیم بن هاشم این را در قم آورد روایات سکونی را می‌خواستند به اصول عملی عمل نکنند قبولش کردند .**

**یکی از حضار : حد اقل روایت هست**

**آیت الله مددی : که روایت هست .**

**این آقایان ما توجه نکردند شیخ نکته‌ای را ، یعنی ما بین آمدن ابراهیم بن هاشم در قم تا وفات شیخ تقریبا 200 سال است و لذا عرض کردیم ما تقبل از ابراهیم بن هاشم روایت سکونی مطرح نیست بین اصحاب ما خیلی قبول نیست بعد از ابراهیم بن هاشم مطرح شده است، سرش هم توضیح دادیم شیخ دارد می‌گوید مطرح شده به خاطر آن روایتی که اذا ، چون مطلبی آمد که ندیدید رجوع کنید بما رووه عن علی آن بود ، بعد هم شیخ این قید ، یک : روایت از ما نباشد ، لم یعرف قول من اصحابنا بخلافه . چون در آن زمان هنوز رسم نبود که به اصول عملی مراجعه کنند و روایت را طرح بکنند چه شد به سکونی مراجعه کردند .**

**اما از قرن هشتم که علامه آمد قبلش هم ابن ادریس این راه را باز کرد قرن هشتم که دیگر قبح عمل به اصول عملیه برداشته شد وقتی روایات سکونی را طرح کردند طبق قاعده عمل کردند به قواعد عامه مراجعه کردند . و لذا مشکلی در فقه ایجاد نکرد و درستش هم همین بود لکن در یک فتره ، حتی مرحوم شیخ طوسی در مقدمه‌ی مبسوط می‌گوید که اصحاب ما اینقدر مقید به روایت هستند حتی لفظ روایت را عوض نمی‌کنند .**

**مثلا اگر در روایت دارد یلزمه ذلک ، در فتاوی می‌گویند یلزمه نمی‌گویند یجب علیه ذلک لفظ را هم عوض نمی‌کنند این را در مقدمه‌ی مبسوط نوشته است شیخ ، در قرن پنجم . این قرن پنجمی که ایشان نوشته برای قمی‌هاست اصحاب قمی ما که مقید به متون روایات هستند، که حتی لفظ را هم عوض نکردند چرا چون می‌گفت کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد .**

**می‌خواستم بگویم ما در اجتهاد نیستیم در تحری نیستیم ما اتباع نص هستیم ، در اینجا نص داریم و نص هم نقل کرده مرحوم شیخ دیگر بس است ما هم خسته شدیم . عرض کردم مرحوم آقای تستری متنبه شدند لکن آن شرح کافی که من عرض کردم خدمتتان ایشان ندادند شرحش را مفصل‌تر من عرض کردم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**